

سنجش ابوبکر با ترازوی عالمان اهل تسنن

مجید مطهری راد

مرکز حقایق اسلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## چکیده

لازمه تشخیص حق از باطل و انحصار آن در صاحب حق، نفی حقانیت از دیگر مدعیان است تا با این کار دیگر کسی ادعای ذی حق بودن نکند.

یکی از اموری که نیاز است در آن موضوع نفی دیگر مدعیان حق بشود، موضوع جانشینی و خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

در جای خود به مراتب اثبات حقانیت ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شده است و لازم است دیگر مدعیان این نزاع را نفی کرده تا حق را در امیرالمؤمنین علی علیه السلام منحصر نماییم.

این مقاله در نظر دارد با بیان کردن عدم وجود شرایط مطرح از سوی عالمان اهل تسنن - نه شرایط مطرح از سوی عالمان شیعه - در خلفاء اهل تسنن به خصوص ابوبکر بن ابی قحافه، دیگر مدعی منصب امامت و ولایت را نفی نماید و انحصار حق و ولایت در امیرالمؤمنین علی علیه السلام را اثبات نماید.

کلید واژگان: مطاعن، علم، عدالت، شجاعت، ابوبکر

## مطاعن

در مجمع البحرین در ذیل کلمه طعن نوشته است:

الطُّعْنُ: القتل بالرمح... أى وقاعا فى أعراض الناس بالذم و الغيبة و نحوها، من طَعَنَ عليه بالقول إذا عابه. و منه "الطُّعْنُ فى النسب" <sup>1</sup>.

کلمه مطاعن از ریشه طعن به معنای (ضربه زدن با نیزه) است و در اصل به معنای بیان عیوب اشخاص است. هر آنچه به عنوان ننگ و عیب در زندگی و رفتار و کلام فردی است، مطاعن نامیده می‌شود. تعبیر دیگری که برای آن به کار می‌برند مثالب است. در برخی کتب روایی و تاریخی مطاعنی از خلفا ذکر شده که شامل انتقاد از عملکرد و بیان نقطه ضعف‌های آنان است.

علمای اهل تسنن در کتب خود برای امام و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله شروطی را بیان کرده‌اند که مهمترین شروطی که مطرح کردند عبارت است از عدالت، علم و شجاعت. در این مقاله به طور مختصر نمونه‌هایی دال بر وجود این شروط در خلیفه اول یعنی ابوبکر بن ابی قحافه است را بیان می‌کنیم تا ببینیم آیا کسانی را که اهل تسنن به عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانند و تمام امور دینی و زندگی خود را به آنها گره زده‌اند، دارای شروطی که خود برای جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح کرده‌اند می‌باشند یا خیر.

---

<sup>1</sup> مجمع البحرین، واژه طعن.

## اولین شرطی که علمای اهل تسنن برای خلیفه بیان کرده‌اند عبارت است از عدالت.

به عنوان نمونه یکی از عدالت‌های ابوبکر در زمان خلافتش در کتب اهل تسنن اینگونه بیان شده است:

قبیله بنی یربوع، قبیله‌ای بزرگ و باشخصیت بودند، و ریاست آنان بر عهده «مالک بن نویره» بود، مالک، شخصیتی بزرگ و محترم بود، با قبیله‌اش شرفیاب محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شدند و اسلام آوردند، و از جمله قبائلی بودند که تا آخرین لحظه وفادار به اسلام بودند، از آنجائیکه مالک، شخصیتی برجسته بود، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را نماینده خود قرار دادند که صدقات مردم آن صفحات را جمع آوری نموده و به نیابت از طرف آن حضرت، بین فقراء تقسیم کند، و نیازی به آوردن آن صدقات به مدینه نباشد، وقتی ابوبکر روی کار آمد، مالک از بیعت با ابوبکر خودداری کرد و تسلیم او نشد (و جهتش هم این بود که هنوز بیش از حدود سه ماه از واقعه غدیر نگذشته بود، و در آن واقعه، تمامی حاضرین در حجة الوداع، با امیرالمؤمنین علیه السلام بعنوان جانشین و امام بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بیعت کرده بودند، نتیجه اینکه سرباز زدن افرادی چون مالک بن نویره از بیعت با ابوبکر، امری معقول و موجه بود)، ابوبکر به بهانه اینکه چون مالک بن نویره صدقات را نفرستاده پس منکر زکات شده، خالد بن ولید را به جنگ مالک بن نویره فرستاد، خالد و همراهانش شبانه بر مالک و قبیله بنی یربوع وارد شدند، آنها نیز اسلحه‌های خود را برداشتند، هنگام نماز، اسلحه‌ها را بر زمین گذاشته مشغول نماز شدند، خالد بن ولید فرصت را غنیمت دانسته دستور داد مالک بن نویره را دستگیر کردند، و دستور داد سر او را از بدن جدا کنند، مالک به او گفت: چرا چنین فرمانی در حق من می دهی؟

گفت: تو مرتد شده‌ای، مالک گفت: چند لحظه قبل ما با شما اذان گفتیم و نماز خواندیم و عبادت بجا آوردیم، چگونه مرتد شده‌ایم؟ لاقلاً مرا به مدینه بفرست تا با خود ابوبکر به مذاکره بنشینم و خواسته‌های او را اجرا کنم، اما خالد فرمان داد:

اضرب عنقه، فضرِب عنقه، وجعل رأسه أحد أثافي قدر طبخ فيها طعام، ثم تزوج خالد بالمرأة.

گردنش را بزیند و سر از بدنش جدا کردند، و در همان شب با زوجه مالک همبستر شد، و سر مالک و مردان قبیله بنی یربوع را هم بجای هیزم، زیر دیگ غذا نهادند.

انتشار این خبر در مدینه، بلوایی بپا کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام که مظهر غیرت و حق پرستی و دفاع از مظلوم است بماند، حتی امثال عمر بن خطاب، سعد بن ابی وقاص و طلحه حرکت کردند و به سراغ ابوبکر رفتند، و این عکس العمل‌ها کاملاً به مورد بود، (ولو اینکه غیر از عکس العمل امیرالمؤمنین علیه السلام، بقیه حرکات، رنگ خدایی نداشت، و توضیح مطلب احتیاج به مجال بیشتری دارد) از طرفی قتل عمدی مسلمانانی، از طرفی زنای با زوجه ای که تازه شوهرش را کشته اند.

قتلت امرأ مسلماً، ثم نَزَوْتَ عَلَىٰ امْرَأَتِهِ! وَاللَّهِ لَأَرْجُمَنَّكَ بِأَحْجَارِكِ -

هنگامیکه خالد به مدینه برگشت، عمر بن خطاب به او گفت: تو آدم زناکاری هستی و من خودم تو را رجم خواهم کرد، سر و صدا و بلوایی در مدینه بپا شد، و بنا شد که ابوبکر در این قضیه تصمیم گیری کند، او هم بعد از مدتی کوتاه، تصمیم نهایی خودش را در ارتباط با اجراء حکم شرع درباره خالد بن ولید گرفت،

وَاعْتَذَرَ إِلَيْهِ فَعَذَرَهُ أَبُو بَكْرٍ؛ تَأْوَلُ فَأَخْطَأُ

آری، مجازاتی سنگین در حق او اجراء کرد تا دیگر کسی به فکر چنین جنایاتی نیفتد!!

نظری به خالد بن ولید کرد و گفت: به نظر من ای خالد، کار بدی انجام داده ای و در تشخیص وظیفه‌ات به خطا رفته‌ای، مبدا مجدداً با این زن همبستر شوی، باید از او جدا شوی،

نهایت عکس العمل خلیفه منتخب مسلمین که یکی از شرائط صحّت خلافتش، به نظر خود اهل انتخاب، عدالت اوست، در قبال چنین جنایاتی، همین بود که: کار بدی انجام داده ای<sup>۲</sup>.

---

<sup>۲</sup> اسیر اعلام النبلاء ط الرسالة، راشدون/۴۵؛ تاریخ طبری ۳/۲۸۰؛ اسد الغابة ۵/۴۸؛ تاریخ الاسلام ۲/۲۴



## دومین شرطی که علمای اهل تسنن برای خلیفه بیان کرده‌اند عبارت است از

### علم.

سیوطی عالم برجسته اهل تسنن در الاتقان درباره میزان علم ابوبکر می‌نویسد:

وَلَا أَحْفَظُ عَنْ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي التَّفْسِيرِ إِلَّا آثَارًا قَلِيلَةً جِدًّا لَا تَكَادُ تُجَاوِزُ الْعَشْرَةَ<sup>۳</sup>.

در بحث تفسیر قرآن آنچه از ابوبکر رسیده است بسیار کم است و از ده مورد تجاوز نمی‌کند.

یکی از اعترافات ابوبکر و عمر بر جهل خود مطلبی است که در کتاب ابطال التأویلات از ابوبکر و عمر نقل

شده است و می‌گویند زیر کدام آسمان و روی کدام زمین برم و من در کتاب خدا چیزی بگویم که نمی‌دانم.

أما أبو بكر ذكر الأب عنده فقيل له: هو الرعي، واختلفوا فيه، فقال: لا تختلفوا أي سماء تظلني وأي أرض تقلني

إذا قلت في كتاب الله بما لا أعلم<sup>۴</sup>.

یکی دیگر از اعترافات ابوبکر بر جهل خود مربوط به موقع مرگش است که گفت سه کار کردم پشیمانم چرا

انجام دادم، و سه کار انجام ندادم که پشیمانم چرا انجام ندادم و سه سوال باید از پیامبر می‌پرسیدم پشیمانم

چرا نپرسیدم:

أَنَّ أَبَاهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، دَخَلَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ، فَرَأَهُ

مُفِيقًا، فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: أَصْبَحْتَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بَارِتًا، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ... فَوَدِدْتُ أَنِّي سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمَنْ هَذَا الْأَمْرُ، فَلَا يَنَازِعُهُ أَحَدٌ، وَوَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ سَأَلْتُهُ: هَلْ لِلْأَنْصَارِ فِي هَذَا الْأَمْرِ شَيْءٌ؟ وَوَدِدْتُ

أَنِّي كُنْتُ سَأَلْتُهُ عَنْ مِيرَاثِ ابْنَةِ الْأَخِ وَالْعَمَّةِ، فَإِنَّ فِي نَفْسِي مِنْهَا شَيْئًا<sup>۵</sup>

<sup>۳</sup>الاتقان ۲۳۳/۴

<sup>۴</sup>ابطال التأویلات ص ۶۷

<sup>۵</sup>الأمول لابن زنجويه ۳۰۱/۱

سه سوالی که پشیمانم چرا سوال نکردم و نسبت به آنها علم ندارم و جهل دارم:

۱. ای کاش سوال می‌کردم خلیفه بعد از تو چه کسی است تا بعد از ایشان بین مردم نزاع نمی‌گشت.

۲. آیا انصار هم حق خلافت دارند.

۳. درباره ارث کسی که از دنیا رفته و فقط عمه او ارث می‌برد چیست؟

## سومین شرطی که علمای اهل تسنن برای خلیفه بیان کرده‌اند عبارت است از شجاعت.

به عنوان نمونه از مواردی که نشان از شجاعت خلفای اهل تسنن به خصوص ابوبکر است ماجرای فرار از جنگ‌ها و تنها گذاشتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد:

كان أبو بكر رضي الله عنه إذا ذكر يوم أحد بكى ثم قال ذاك كله يوم طلحة ثم أنشأ يحدث قال كنت أول من فاء يوم أحد فرأيت رجلا يقاتل مع رسول الله صلى الله عليه وسلم دونه وأراه قال يحميه قال فقلت كن طلحة حيث فاتي ما فاتي فقلت يكون رجلا من قومي أحب إلي وبين المشرق رجل لا أعرفه وأنا أقرب إلي رسول الله صلى الله عليه وسلم منه وهو يخطف المشي خطفا لا أخطفه فإذا هو أبو عبيدة بن الجراح فانتبهنا إلي رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد كسرت رباعيته وشج في وجهه وقد دخل في وجنته حلقتان من حلق المغفر.

عائشه می‌گوید: ابوبکر هر گاه یاد روز اُحد می‌افتاد، گریه می‌کرد و می‌گفت: آن روز، روز طلحه بود. سپس گفت: نخستین کسی که در آن روز (پس از فرار) بازگشت، من بودم، رسول خدا را دیدم که با یکی از کفار

---

مسنند أبی داود الطیالسی، ۳/۱؛ فضائل الصحابة، ۱/۲۲۲؛ حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ۸۷/۱؛ تهذیب الکمال، ۴۱۷/۱۳

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ۲/۱۹۱.

می‌جنگید، به طلحه گفتیم: همان جایی که هستی باش که من چیزهایی را از دست داده‌ام، مردی از خویشان من است که عزیزتر است از تمام آن چه بین مشرق و مغرب است. و من به رسول خدا نزدیکتر بودم، کسی را که نمی‌شناختم به طرف رسول خدا آمد، هنگامی که نزدیک شد دیدم ابو عبیده جراح است، خودمان را به پیامبر رساندیم، دیدم دندان‌های جلوی آن حضرت شکسته شده و صورتش شکافته و دو حلقه از حلقه‌های زره در صورتش فرو رفته بود.

سیوطی فرار در جنگ خیبر را این چنین نقل می‌کند:

عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: "سَارَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى خَيْبَرَ، فَلَمَّا أَتَاهَا بَعَثَ عُمَرُ وَمَعَهُ النَّاسُ إِلَى مَدِينَتِهِمْ أَوْ إِلَى قَصْرِهِمْ، فَقَاتَلُوهُمْ فَلَمْ يَلْبَثُوا أَنْ انْهَزَمَ عُمَرُ وَأَصْحَابُهُ، فَجَاءَ يَجِبِنُهُمْ وَيَجِبُونَهُ، فَسَاءَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «لَا بَعَثَنَّ إِلَيْهِمْ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، يُقَاتِلُهُمْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لَهُ؛ لَيْسَ بِفَرَّارٍ، فَتَطَاوَلَ النَّاسُ لَهَا، وَمَدُّوا أَعْنَاقَهُمْ بِرُؤُوسِهِمْ أَنْفُسَهُمْ رَجَاءَ مَا قَالَ فَمَكَثَ سَاعَةً» ثُمَّ قَالَ: أَيْنَ عَلِيٌّ؟ فَقَالُوا: هُوَ أَرْمَدٌ، فَقَالَ: ادْعُوهُ لِي، فَلَمَّا أَتَيْتُهُ فَتَحَ عَيْنِي ثُمَّ تَفَلَّ فِيهِمَا ثُمَّ أَعْطَانِي اللَّوَاءَ فَانْطَلَقْتُ بِهِ سَعْيًا خَشِيئَةً أَنْ يَحْدِثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيهِمْ حَدَثًا أَوْفَى، حَتَّى أَتَيْتُهُمْ فَقَاتَلْتُهُمْ، فَبَرَزَ مَرْحَبٌ يَرْتَجِزُ، وَبَرَزَتْ لَهُ أَرْتَجِزُ كَمَا يَرْتَجِزُ حَتَّى التَّقِينَا، فَقَتَلَهُ اللَّهُ بِيَدِي، وَأَنْهَزَمَ أَصْحَابُهُ فَتَحَصَّنُوا وَأَغْلَقُوا الْبَابَ، فَأَتَيْنَا الْبَابَ، فَلَمْ أَزَلْ أُعَالِجُهُ حَتَّى فَتَحَهُ اللَّهُ" ٧.

علی علیه السلام می‌فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به طرف خیبر رفت، عمر را با گروهی به طرف اهل خیبر فرستاد تا با آنان بجنگند، مدتی نگذشته بود که عمر و یارانش گریختند. پس از بازگشت، عمر یارانش را متهم به ترسیدن می‌کرد و آن‌ها عمر را. پیامبر ناراحت شد و فرمود: مردی را به این جنگ خواهم

٧ مصنف ابن ابی شیبیه ٧/ ٣٩٦، ح ٣٦٨٩٤؛ البحر الزخار، ١١/ ٣٢٧، ح ٥١٤٠؛ جامع الاحادیث، ١٦/ ١٣٥، ح ٧٤٠٦.

فرستاد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند. او با خبیریان خواهد جنگید تا پیروز شود.

حاضران گردنها را دراز کردند تا ببیند چه کسی این سعادت را به دست می‌آورد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) لحظه‌ای مکث کرد سپس فرمود: علی کجاست؟ گفتند او چشم درد دارد. فرمود او را صدا بزنید، هنگامی که محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد، آب دهانش را بر چشم مالید، پرچم را به دستم داد، به سرعت حرکت کردم تا تصمیم دیگری بر تغییر من ایجاد نشود، با دشمن وارد جنگ شدم، مرحب به میدان آمد و رجز می‌خواند، من نیز به میدان رفتم و رجز خواندم تا با یکدیگر درگیر شدیم، سر انجام خداوند این پهلوان نامی یهود را به دست من از بین برد، یارانش متفرق شدند و به طرف قلعه عقب نشینی کردند و درها را بستند، پشت در ورودی قلعه آمدم و آن قدر پافشاری کردم تا خداوند آن را گشود. سند این حدیث «حسن» است.

## نتیجه

با بررسی صورت گرفته به این نتیجه می‌رسیم که خلفاء اهل تسنن به خصوص ابوبکر بن ابی قحافه که نفر اول آنها بوده و طناب خلافت دیگران به او گره خورده است، حتی صفاتی که عالمان خود بیان کرده‌اند را ندارد چه برسد به شروطی که شیعیان برای امامت مطرح کرده‌اند که از جمله شروط معتبر نزد شیعه امامیه عصمت امام می‌باشد.

و در جاهای دیگر به مراتب حقانیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ثابت شد که به ضمیمه این مطالب انحصار حقانیت در امیرالمؤمنین و گمراهی و ضلالت خلفاء اهل تسنن ثابت می‌گردد.

## فهرست منابع

- (١) إبطال التأويلات لأخبار الصفات؛ المؤلف: القاضى أبو يعلى، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ابن الفراء (ت ٤٥٨ هـ)؛ المحقق: محمد بن حمد الحمود النجدى؛ الناشر: دار إيلاف الدولية - الكويت؛ عدد الأجزاء: ٢ (والجزء ٣ طبعه المحقق لدى دار غراس فى طبعة كاملة للكتاب)
- (٢) أسد الغابة فى معرفة الصحابة - المشكول، المؤلف: أبو الحسن على بن أبى الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد، المعروف بابن الاثير (المتوفى: ٦٣٠ هـ)، المحقق: على محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، سنة النشر: ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م، عدد الأجزاء: ٨ (٧) ومجلد (فهارس)
- (٣) الإتيقان فى علوم القرآن؛ المؤلف: عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين السيوطى (ت ٩١١ هـ)؛ المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم؛ الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب؛ الطبعة: ١٣٩٤ هـ / ١٩٧٤ م؛ عدد الأجزاء: ٤
- (٤) الأموال لابن زنجويه؛ المؤلف: أبو أحمد حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبد الله الخرساني المعروف بابن زنجويه (ت ٢٥١ هـ)؛ تحقيق: الدكتور شاكِر ذيب فياض، الأستاذ المساعد - بجامعة الملك سعود؛ الناشر: مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية، السعودية؛ الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م؛ عدد الأجزاء: ١
- (٥) تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَإِماز الذهبى (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: الدكتور بشار عوَّاد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامى، الطبعة: الأولى، ٢٠٠٣ م، عدد الأجزاء
- (٦) تاريخ الطبرى = تاريخ الرسل والملوك، وصلة تاريخ الطبرى، المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملى، أبو جعفر الطبرى (ت ٣١٠ هـ)، (صلة تاريخ الطبرى لعريب بن سعد القرطبي، المتوفى: ٣٦٩ هـ)، الناشر: دار التراث - بيروت، الطبعة: الثانية - ١٣٨٧ هـ عدد الأجزاء: ١١

٧) تهذيب الكمال فى أسماء الرجال؛ المؤلف: يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، أبو الحجاج، جمال الدين ابن الزكى أبى محمد القضاعى الكلبى المزى (المتوفى: ٧٤٢هـ)؛ المحقق: د. بشار عواد معروف؛ الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت؛ الطبعة: الأولى، ١٤٠٠ - ١٩٨٠؛ عدد الأجزاء: ٣٥

٨) جامع الأحاديث (ويشتمل على جمع الجوامع للسيوطى والجامع الأزهر وكنوز الحقائق للمناوى، والفتح الكبير للنبهانى)؛ المؤلف: عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين السيوطى (ت ٩١١هـ)؛ ضبط نصوصه وخرج أحاديثه: فريق من الباحثين بإشراف د على جمعة (مفتى الديار المصرية)؛ طبع على نفقة: د حسن عباس زكى؛ عدد الأجزاء: ١٣

٩) حلية الأولياء وطبقات الأصفياء؛ المؤلف: أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (ت ٤٣٠هـ)؛ الناشر: السعادة - بجوار محافظة مصر، ١٣٩٤هـ - ١٩٧٤م؛ ثم صورتها عدة دور منها؛ ١ - دار الكتاب العربى - بيروت؛ ٢ - دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت؛ ٣ - دار الكتب العلمية - بيروت (طبعة ١٤٠٩هـ بدون تحقيق)؛ عدد الأجزاء: ١٠

١٠) سير أعلام النبلاء - ط الرسالة، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبى (المتوفى: ٧٤٨هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م، عدد الأجزاء: ٢٥ (٢٣) ومجلدان فهارس)

١١) فضائل الصحابة؛ المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (ت ٢٤١هـ)؛ المحقق: د. وصى الله محمد عباس؛ الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت؛ الطبعة: الأولى، ١٤٠٣ - ١٩٨٣؛ عدد الأجزاء: ٢

الكتاب المصنف فى الأحاديث والآثار؛ المؤلف: أبو بكر بن أبى شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستى العبسى (ت ٢٣٥هـ)؛ المحقق: كمال يوسف الحوت؛ الناشر: مكتبة الرشد - الرياض؛ الطبعة: الأولى، ١٤٠٩؛ عدد الأجزاء: ٧

١٢) مجمع البحرين، نويسنده: طريحي، فخر الدين بن محمد، تاريخ وفات مؤلف: ١٠٨٧ ق، محقق / مصحح:

حسينى اشكورى، احمد، موضوع: لغتنامه، زبان: عربى، تعداد جلد: ٦، ناشر: مرتضوى، مكان چاپ: تهران، سال

چاپ: ١٣٧٥ ش، نوبت چاپ: سوم

١٣) مسند أبى داود الطيالسى؛ المؤلف: أبو داود الطيالسى سليمان بن داود بن الجارود (ت ٢٠٤ هـ)؛ المحقق:

الدكتور محمد بن عبد المحسن التركى؛ الناشر: دار هجر - مصر؛ الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م؛ عدد

الأجزاء: ٤

١٤) مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار؛ المؤلف: أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خلاد بن عبيد

الله العتكى المعروف بالبزار (ت ٢٩٢ هـ)؛ المحقق: محفوظ الرحمن زين الله، (حقق الأجزاء من ١ إلى ٩)؛ وعادل

بن سعد (حقق الأجزاء من ١٠ إلى ١٧)؛ وصبرى عبد الخالق الشافعى (حقق الجزء ١٨)؛ الناشر: مكتبة العلوم

والحكم - المدينة المنورة؛ الطبعة: الأولى، (بدأت ١٩٨٨ م، وانتهت ٢٠٠٩ م)؛ عدد الأجزاء: ١٨